

سقط جنین؛ فردگرایی و جامعه گرایی

افسانه میرزازاده^۱

چکیده

یکی از موضوعات چالش برانگیز در دنیای امروز، مسأله سقط جنین می باشد. تفاوت دیدگاه فردگرایان و جامعه گرایان موجب اتخاذ مواضعی متفاوت در نقد و تحلیل این مسأله می گردد. هدف از این نوشتار ارائه پاسخی روشن به جواز یا عدم جواز سقط جنین نمی باشد، بلکه با رویکردی توصیفی تحلیلی قصد بر آن است تا دیدگاه توماس ناگل و جان راولز و فمنیست های فردگرا تشریح شود و با ارائه دیدگاه های مایکل سندل و مکین تایر و فمنیست های جامعه گرا به قیاس و ارزیابی این دو حوزه فکری فردگرایی و جامعه گرایی در مورد موضوع سقط جنین پرداخته شود.

فردگرایان بر حقوق و آزادی های فردی تأکید دارند و حقوق زن را به عنوان شهروند برابر، مقدم بر حیات جنین می دانند. آنان خواستار تقدم بخشی آزادی زنان بر سایر ارزش های سیاسی می باشند. از دیدگاه جامعه گرایان بدون در نظر گرفتن اخلاق، مذهب و ملاحظات عمومی جامعه نمی توان به مسأله سقط جنین پرداخت. با این حال عده ای از جامعه گرایان فمنیست خواستار جواز سقط جنین به نفع حقوق زنان بوده اند، اما از آنجا که دیدگاه جامعه گرایانه آن ها با ارزش های فمنیستی قابل جمع نبود تصمیم گرفتند که در موضوع سقط جنین بار دیگر به الگوهای فردگرایانه پناه ببرند و با تکیه بر حقوق و آزادی های فردی از طرفداران سقط جنین حمایت نمایند.

واژگان کلیدی

سقط جنین، فردگرایی، جامعه گرایی، فمنیسم

۱. کارشناس ارشد حقوق بشر، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسؤول)

Email: afsane_mirzazade@yahoo.com

مقدمه

یکی از موضوعات چالش برانگیز در دنیای امروز، مسأله سقط جنین می باشد. تفاوت دیدگاه فردگرایان و جامعه گرایان موجب اتخاذ مواضعی متفاوت در نقد و تحلیل این مسأله می گردد.

از نظر فردگرایان «افراد واقعیت‌هایی هستند که قبل از شکل‌گیری جامعه اصالت دارند و هویت آن‌ها تثبیت شده است و متناسب با آن اهداف خود خواسته‌ای را مد نظر قرار می‌دهند و شیوه‌ای از زندگی را برای تعقیب آن اهداف برمی‌گزینند. بنابراین هویت فردی بر هیأت‌های جمعی تقدم دارد». (۱۳۸۵ ش.) فردگرایان «خود» را بر اهداف و غایاتی که توسط همین «خود» تعیین و تأیید می‌شود، مقدم می‌دانند و هویت انسان را مستقل از غایات وی می‌دانند و به عبارت دیگر غایات را تعیین‌کننده هویت فرد تلقی نمی‌کنند. (رالز، ۱۹۷۱ م.)

جامعه گرایان با دیدگاه فردگرایان در مورد سنت و جامعه اختلاف نظر دارند. آن‌ها بر ارزش جامعه در مقابل فرد تأکید می‌کنند و معتقد هستند که هویت و شخصیت افراد به خودی خود شکل نمی‌گیرد، بلکه هویت فرد از درون وضعیت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و حکومت باید مردم را به تطبیق با خیر عمومی تشویق نماید. در این دیدگاه حکومت بی‌طرف امری بی‌معنا تلقی می‌شود و میزان اهمیت انتخاب‌های افراد بستگی به میزان انطباق آن با خیر عمومی دارد. (میرزازاده، ۱۳۹۰ ش.)

در این مقاله بر آنیم تا مسأله سقط جنین را از منظر فردگرایی و جامعه‌گرایی مورد واکاوی قرار دهیم. سؤالات مطرح در این گفتار چنین است:

– سقط جنین از منظر فردگرایان چگونه تحلیل می‌شود؟ آیا جامعه‌گرایان با

سقط جنین موافق هستند؟

– آیا جامعه‌گرایان و فردگرایان از یک منظر به تحلیل وضعیت جنین می‌پردازند؟ موضع فمینیست‌های فردگرا و جامعه‌گرا در برابر سقط جنین چیست؟ به منظور پاسخگویی به این پرسش‌ها، در ابتدا دیدگاه فردگرایان مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نگرش‌های راولز و توماس ناگل به عنوان نمایندگان فردگرایی تشریح و نظریه تامپسون به عنوان فمینیستی فردگرا مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. در قسمت دوم مقاله دیدگاه مایکل سندل و مکین تایر به عنوان نمایندگان جامعه‌گرایی بررسی می‌شود.

هدف از این گفتار ارائه پاسخی روشن به جواز یا عدم جواز سقط جنین نمی‌باشد، بلکه با رویکردی توصیفی تحلیلی قصد بر آن است تا با تشریح دیدگاه فردگرایان و جامعه‌گرایان در بیان موضوع پیچیده سقط جنین، نقاط قوت و ضعف در اندیشه هر گروه را داوری نماییم.

سقط جنین و فردگرایی

الف - دیدگاه توماس ناگل

توماس ناگل میان حوزه عمومی و خصوصی تمایز قائل می‌شود و معتقد است که تصمیم‌گیری در مورد سقط جنین، یک تصمیم شخصی است، از این رو، به حوزه خصوصی مربوط می‌شود. نتیجه دیدگاه وی این است که به جامعه این اجازه را می‌دهد که مردم هر آنچه را اخلاقی می‌دانند انجام دهند؛ آن‌هایی که مخالف سقط جنین هستند، مجبور نیستند که جنین خود را سقط نمایند و آن‌هایی که خواستار سقط جنین هستند، بدون دخالت اراده جمعی می‌توانند به صورتی خودمختارانه و آزاد اقدام به سقط جنین نمایند. قضاوت‌های توماس ناگل بر این فرض استوار است که توجیه اخلاقی وضعیت سقط جنین یک امر کاملاً شخصی

است و بنابراین حتی در قانون عمومی، تصمیم در ارتباط با جنین بایستی به عنوان یک امر کاملاً شخصی به رسمیت شناخته شود. (اسکین، ۲۰۰۶ م.). بنابراین ناگل در مورد قضاوت در مورد آزادی سقط جنین یا محدودیت و ممنوعیت آن، هیچ اساس و بنای اخلاقی و سیاسی که الزام تصمیم‌گیری دولت را در مورد این مسأله ارائه نماید، بیان نمی‌کند. بنابر اعتقاد ناگل، می‌توان نسبت به تفاوت‌های مذهبی و اخلاقی شخصی شهروندان بی‌طرف بود.

توماس ناگل بیان می‌کند که اگر کسی واقعاً بر اساس باورهای مذهبی معتقد باشد که سقط جنین به بدی کشتن یک بچه است، می‌تواند از انجام این کار خودداری کند، ولی در عین حال نمی‌توان این اعتقاد و باور مذهبی که امری شخصی است را بر دیگرانی که در این اعتقاد با وی سهم نیستند، تحمیل کرد. به عبارت دیگر هرکس باید از تحمیل اراده خویش بر دیگری خودداری کند. (اسکین، ۲۰۰۶ م.)

ناگل درست می‌گوید که ما نیاز داریم که بین اخلاق سیاسی عمومی و اخلاق صرفاً شخصی و خصوصی قایل به تفکیک شویم، اما او هیچ الگو و نمونه‌ای از استدلال‌های عمومی که متمایز از ترجیحات اخلاقی شخصی افراد باشد، ارائه نمی‌دهد. به عبارت دیگر تنها در چارچوب ارائه دیدگاه‌های قوی‌تر برای ایجاد تمایز بین اخلاق شخصی در حوزه خصوصی و عمومی است که می‌توانیم بگوییم چه کسی در مقابل یک عمل خاص، مسؤول شناخته می‌شود. ناگل تنها اشاره می‌کند که تصمیم در مورد سقط جنین مربوط به حوزه خصوصی می‌شود و هیچ گونه معیار و میزانی ارائه نمی‌کند که بر اساس آن بتوان سقط جنین را در این حوزه جای داد.

توماس ناگل بحثی راجع به «شخص بودن جنین» نمی‌کند و تنها می‌گوید سقط جنین قتل نیست مگر در ذهن افرادی که به عقیده شخصی آن را قتل می‌دانند. در این جمله بر اعمال عقیده شخصی هر فرد تأکید شده و گویای آن است که ناگل، بنابر پیش‌فرض خود، سقط جنین را قتل محسوب می‌کند. این عقیده ناگل می‌تواند زمینه را برای بسیاری از تفسیرهای شخصی باز نماید. در حالی که در صورتی که جنین به عنوان یک شخص انسانی محسوب شود، قتل وی تنها مربوط به حوزه خصوصی نمی‌باشد.

«قتل بودن» ماهیتاً یک بحث مربوط به اخلاق سیاسی در حوزه عمومی است نه حوزه شخصی، چراکه عملی که از لحاظ عمومی ممنوع یا قبیح شناخته شود، ماهیتاً مسئولیت دولت را در قبال توقیف یا مجازات آن می‌طلبد. تصمیم در مورد زندگی یا مرگ به خاطر طبیعت آن، مسئولیت قانونی دولت را می‌طلبد. اجازه دولت به شهروندان در انتخاب آزادانه سقط جنین موجب عدم مسئولیت دولت برای حفظ زندگی و حمایت از جنین می‌گردد. بنابراین ابتدا ضروری است که بررسی شود که آیا جنین شخص محسوب می‌شود یا نه. ناگل به این پرسش پاسخ نمی‌دهد و معیاری نیز برای تفکیک حوزه عمومی و خصوصی ارائه نمی‌کند.

افسانه میرزا زاده

ب - دیدگاه جان راولز

راولز در زیرنویس کتاب خود، بحث جدال‌برانگیز سقط جنین را بیان می‌کند. او از خواننده می‌خواهد که بحث را در ارتباط با سه ارزش سیاسی مهم در نظر بگیرد: اول احترام به حیات انسانی دوم توالد و تناسل و سوم برابری زنان به عنوان شهروندانی برابر با دیگران. (رابرت، ۱۹۹۷ م.)

راولز پس از بیان این ارزش‌های سیاسی بیان می‌کند که هر سنجش و توازن قابل قبولی از این ارزش‌های سه‌گانه به یک زن حق مسلم می‌دهد که تعیین کند که آیا می‌خواهد به حاملگی‌اش پایان دهد یا تمایل به ادامه وضعیت بارداری خود دارد. حال ممکن است این پرسش مطرح شود که این نتیجه‌گیری بدون طرح دیدگاه‌های متافیزیکی و اخلاقی در مورد وضعیت جنین انسان یا عدالت یا ناعدالتی انتخاب‌های یک زن چگونه قابل توجیه است.

کل توجیه راولز این است: «در این مرحله ابتدایی حاملگی، ارزش‌های سیاسی زنان در غلبه و برتری است.» (رابرت، ۱۹۹۷ م.)

سؤال مطرح این است که چرا ارزش تساوی زنان، ارزش حیات انسان را نادیده می‌گیرد و چرا حقوق زن در انتخاب وضعیت حمل خود بر حق جنین مقدم و برتر است؟

راولز پاسخی نمی‌دهد و مطرح می‌کند که «مقدمه دیگر ارزش‌های سیاسی در محاسبه و سنجش نمی‌تواند نتیجه‌گیری را تغییر بدهد و یک سنجش منطقی از ارزش‌های سیاسی می‌تواند به سقط جنین در شرایط معین جواز دهد» (رابرت، ۱۹۹۷ م.).

به عقیده راولز بالاترین ارزش سیاسی زندگی اجتماعی این است که افراد برای اعمال انتخاب‌های خود آزادی داشته باشند. وی توضیح می‌دهد که تقدم حق بر خیر، نکته اصلی اخلاق کانتی است.

همان‌طور که گفته شد راولز در تحلیل بحث سقط جنین چند ارزش سیاسی را مطرح می‌کند. از جمله احترام به حیات انسانی و همچنین حق زنان به عنوان شهروندانی برابر. راولز ارزش حقوق زنان در هنگام حاملگی را بر حق حیات

جنین مقدم می‌داند، در حالی که هیچ معیار و چارچوبی را ارائه نمی‌کند که تعیین‌کننده غلبه و برتری حق زن بر حیات جنین باشد.

احترام به حیات انسانی موضوعی نیست که بتواند به راحتی مورد اغماض قرار بگیرد. راولز در مباحث خود در مورد شخص بودن یا نبودن جنین بحث نمی‌کند. در صورتی که بدون تعیین وضعیت حقوقی جنین نمی‌توان به این مسأله پرداخت.

به نظر می‌رسد تنها زمانی می‌توان به این ترجیح متصور در دیدگاه راولز دست یافت که «شخص بودن جنین را انکار نماییم. اثبات شخص بودن یا انکار آن از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان گفت بدون ارائه ادله کافی سخن گفتن راجع به آن غیر منطقی است.»

ج - دیدگاه فمینیست‌های فردگرا در مورد سقط جنین

مقاله جرویس تامپسون با عنوان «دفاع از سقط جنین» با رویکردی فردگرایانه نگاشته شده است. تامپسون حقوق و آزادی‌های فردی را محور بحث خود می‌داند و با ارائه مثال‌هایی تلاش دارد تا حوزه آزادی‌های فرد و حقوق افراد را نشان دهد. تامپسون مثال زیر را مطرح می‌کند: «شما صبح از خواب بیدار می‌شوید و خودتان را چسبیده به یک ویولونیست بیهوش می‌یابید. یک ویولونیست مشهور بیهوش که بیماری کلیوی کشنده دارد. جامعه هواداران موسیقی همه گزارش‌ها و نتایج پزشکی در دسترس را جستجو کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که تنها شما برای کمک به او خون مورد نظر را دارید و بنابراین آن‌ها شما را دزدیده‌اند و سیستم گردش خون ویولونیست به شما وصل می‌شود. مدیر بیمارستان به شما می‌گوید ما از کاری که جامعه هواداران موسیقی نمودند، متأسفیم، در صورتی که ما می‌دانستیم

هرگز اجازه نمی‌دادیم، اما آن‌ها این کار را انجام دادند و اکنون ویولونیست به شما وصل است. اگر او را از خود جدا کنید، وی می‌میرد. البته فراموش نکنید که این تنها برای نه ماه است. بعد از این مدت، اواز بیماری‌اش نجات می‌یابد و می‌تواند از شما جدا شود.» (آبوت، ۱۹۷۸ م.) وی به دنبال این مثال می‌پرسد که آیا از نظر اخلاقی بر شما واجب است که به این وضعیت رضایت بدهید؟ (تامسون، ۱۹۷۱ م.)

تامپسون معتقد است که هیچ کس ملزم به اتصال به ویولونیست نیست، زیرا ما ملزم نیستیم برای نجات زندگی دیگران از حقوق و آزادی‌های خود چشم‌پوشی کنیم. تامپسون نیز مانند دیگر متفکران فردگرا بر این عقیده است که ما تعهدات اخلاقی به دیگران را از طریق رضایت ضمنی یا صریح به دست می‌آوریم. با ارائه این مثال، وی وضعیت ویولونیست را با وضعیت جنین مقایسه می‌کند؛ همان‌طور که شما ملزم به اتصال به ویولونیست ولو به مدت نه ماه نیستید، هیچ مادری نیز ملزم به بارداری به مدت نه ماه برای حفظ حیات جنین نمی‌باشد. حتی اگر جنین شخص هم محسوب شود، به عقیده تامپسون زنان ملزم به حفظ زندگی آن‌ها نیستند. تامپسون بحث می‌کند که رضایت به رابطه جنسی، شامل رضایت به بارداری که بسیار کم مسؤولیت‌تر از والد بودن است نمی‌شود. (شیلدز، ۲۰۱۱ م.) وی توضیح می‌دهد: «اگر یک پدر و مادر، فرزندشان را به خانه ببرند، آن‌ها در برابر آن فرزند مسؤول هستند و اکنون دیگر نمی‌توانند حمایت را قطع کنند.» (شیلدز، ۲۰۱۱ م.) در اینجا تامپسون با تأکید بر لیبرالیسم بر مفهوم رضایت در تقبل تعهدات اجتماعی تأکید می‌کند. عملکرد اصلی نظریه تامپسون حمایت از حقوق قرار دارد است و شهروندان ملزم به خوب بودن یا فداکاری برای دیگران نیستند، افراد آزاد

هستند که خودمختارانه در مورد ارتباط خود با دیگران تصمیم بگیرند. به عقیده وی، خیر و بخشش‌های زندگی فقط تا جایی اعتبار دارد که داوطلبانه باشد. در نقد نظریه تامپسون می‌توان گفت که دیدگاه وی تصویری از فرد خودخواه و حریص ارائه می‌دهد. تامپسون از حق بر سقط جنین دفاع می‌کند البته نه با این ادعا که نظریات طرفداران حیات صحیح است یا نه، بلکه او می‌گوید درستی یا غلطی ادعاهای آنها در حل سیاسی بحث سقط جنین، نامرتبط است. تامپسون هیچ تلاشی برای انکار یا رد مسائل اخلاقی در بحث طرفداران حیات نمی‌کند و می‌گوید: «در حالی که من هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای انکار این که نطفه در حال رشد حق حیات دارد، ندارم؛ من همچنین هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای هم برای داشتن حق حیات آنها ندارم.» (رابرت، ۱۹۹۷م).

بنابراین تامپسون تنها عامل ایجاد تعهد را رضایت، خواه ضمنی یا مصرح می‌داند. در بیشتر موارد مادر با آگاهی خویش ارتباط جنسی برقرار می‌کند و اگر در نتیجه آن باردار شد بسیار منطقی به نظر می‌رسد که باید عهده‌دار مسئولیت آن هم باشد. بنابراین می‌توان گفت که نظر تامپسون در همه موارد حاملگی پاسخگو نیست، چرا که در مواردی که زن با اراده و اختیار خویش اقدام به رابطه جنسی می‌کند، پیامدهای ناشی از آن را نیز به طور ضمنی پذیرفته است. بنابراین نمی‌توان گفت که وی رضایت به پیامد نداشته است و بنابراین متعهد نمی‌باشد. به نظر می‌رسد دیدگاه تامپسون جز در موارد حاملگی ناشی از تجاوز و سوء استفاده جنسی کارآمد نباشد، در حالی که وی دیدگاه خود را راجع به همه موارد حاملگی تعمیم می‌دهد و استثنایی قایل نمی‌شود.

تامپسون داستان نوازنده ویولون را به همه روابط انسانی تعمیم داده است و به خطا همه الزامات اخلاقی در ارتباط با فرزندان را امری اختیاری قلمداد می‌کند.

دیدگاه تامپسون بدون ارائه دلیل موجه، موجب تخریب مسئولیت والدین نسبت به فرزندان می‌شود. بحث وی راجع به عدم وجود اراده مادر در یک ارتباط جنسی آگاهانه منطقی به نظر نمی‌رسد، چراکه فرض کنیم راننده‌ای مست مشغول رانندگی است و تصادفی روی می‌دهد و منجر به قتل عابر پیاده بی‌گناهی می‌شود. آیا می‌توان گفت راننده مست مسئول قتل فرد نیست، چون میل و اراده در قتل وی را نداشته است؟

مثال تامپسون نیز دور از این موضوع نیست. مادری که با اراده و اختیار خویش به رابطه جنسی تن داده است مسئول عواقب و پیامدهای آن نیز می‌باشد، چراکه تنها حق مادر در این موضوع مطرح نیست، بلکه حیات یک موجود انسانی به نام جنین نیز موضوع مهمی است که نمی‌توان به راحتی در مورد آن اغماض نمود. بنابراین می‌توان گفت دیدگاه تامپسون دارای ادله جامع برای همه موارد الزام به سقط جنین نمی‌باشد.

سقط جنین؛ فردگرایی و جامعه‌گرایی

سقط جنین و جامعه‌گرایی

الف - دیدگاه مایکل سندل

سندل به نقد دیدگاه توماس ناگل در بحث سقط جنین می‌پردازد. وی ناگل را مدافع سرسخت لیبرالیسم کانتی و راولزی می‌داند. در برابر ادعای ناگل پرسش زیر را مطرح می‌کند آیا اصول عدالت که حقوق و آزادی‌های اساسی ما را تعریف می‌کند می‌تواند نسبت به اختلافات مذهبی و اخلاقی اساسی ما بی‌طرف باشد؟ (سندل، ۲۰۰۶م).

به عقیده سندل، با وجود ادعای ناگل به بی‌طرفی در مورد وضعیت اخلاقی جنین، ولی آنان نمی‌توانند از حق سقط جنین بدون انکار ضمنی شخص بودن جنین،

دفاع کند. به عبارت دیگر پیش فرض ناگل مبنی بر غلط بودن منع سقط جنین بی طرفی نسبت به اخلاق و مذهب نیست، بلکه خود نوعی واکنش در برابر بی طرفی است و نشان دهنده این است که با لحاظ پیش فرض نادرست بودن منع سقط جنین در دیدگاه ناگل، نمی توان گفت که وی از موضعی بی طرفانه به داوری نشسته است. (سندل، ۲۰۰۶ م.)

سندل می گوید اگر جنین از لحاظ اخلاقی معادل بچه باشد، در این صورت آیا باز حق انتخاب زنان مهم تر از اهمیت احترام به زندگی انسان است؟ در نظر سندل، ناگل بدون انکار ضمنی شخص بودن جنین نمی تواند به حقوق زنان نظر داشته باشد. همان طور که گفته شد، موضوع سقط جنین از نظر ناگل موضوعی مربوط به حوزه شخصی و خصوصی است. وی میان اخلاق خصوصی و عمومی تمایز قایل می شود. سندل در پاسخ ناگل مبنی بر مشمول نمودن موضوع سقط جنین در حوزه خصوصی می گوید: «اگر سقط جنین معادل بچه کشی باشد، صرفاً نمی تواند یک انتخاب خصوصی باشد. تمایز حوزه خصوصی و عمومی بستگی به این دارد که هر کس چگونه سؤال مهم اخلاقی را حل و فصل کند.» (سندل، ۲۰۰۶ م.)

وی در پاسخ به ناگل می گوید: «من نیز مانند ناگل مخالف ممنوعیت سقط جنین هستم، اما برخلاف ناگل فکر نمی کنم که تصمیم در مورد این مسأله بدون ارائه یک پایه و اساس چه به طور ضمنی و چه به طور صریح در مورد وضعیت اخلاقی جنین امکان پذیر باشد. دفاع از سقط جنین و بی احترامی به آنان که مخالف آن هستند به همراه ادعای بی طرفی در مورد وضعیت مسأله اخلاقی جنین به گونه ای توهین آمیز به نظر می رسد. لیبرال ها بهتر است که در مورد اختلافشان

راجع به ارزش‌های اخلاقی وارد تعامل شوند به جای آن که در یک زمینه به طور بی‌طرفانه عقب‌نشینی کنند.» (سندل، ۲۰۰۶ م.)

سندل تأکید می‌کند که به عقیده فردگرایان، قضاوت در مورد مسائل اخلاقی و مذهبی باید کنار گذاشته شود، در حالی که به نظر وی قضاوت فردگرایانه دادگاه در قضیه ریئو علیه وید نشان‌دهنده آن است که همراه با بی‌طرفی صورت پذیرفته است (ریئو خانم بارداری بود که جهت اخذ مجوز سقط به دادگاه ایالت تگزاس مراجعه نموده بود و قاضی دادگاه به نام آقای وید با درخواست این خانم و همسر ایشان - آقای هالفورد - مخالفت نمود و خانم ریئو به دادگاه عالی ایالت متحده شکایت نمود). وی در تحلیل پرونده ریئو علیه وید می‌گوید: «در حالی که دادگاه مدعی بود که در مورد مسأله آغاز حیات بی‌طرف است، تصمیم او نشان‌دهنده آن است که یک جواب خاص به این سؤال را مفروض داشته است. دادگاه شروع به بحث می‌کند که قانون تگزاس در مورد مخالفت با سقط جنین بر یک نظریه خاص در مورد آغاز حیات استوار است. سپس دادگاه ادعا کرد که در مورد این مسأله خنثی است و در دادگاه طرح می‌شود که ما نیاز نداریم که سؤال دشوار زمان آغاز حیات را حل کنیم در حالی که کسانی که در رشته‌های پزشکی، فلسفه الهیات درس خوانده‌اند نمی‌توانند به یک مفهوم برسند. قضاوت، موقعیتی برای فکر کردن در مورد پاسخ به این سؤال نیست. پس با اشاره به تباین گسترده تفکر در مورد سؤالات مهم و خیلی حساس در سرتاسر سنت غرب و قانون ایالات متحده امریکا به این نتیجه رسید که قانون تگزاس در مورد نظریه خاص آغاز زندگی نادرست است و در حالی که هیچ نظریه‌ای قطعی نیست، بیان داشت که تگزاس در تئوری و نظریه زندگی در اشتباه و گمراهی است، چرا که حقوق زنان بارداری که در معرض خطر هستند را نادیده گرفته است.» (سندل، ۱۹۸۹ م.)

وی به تصمیم قاضی وایت اشاره می کند و می گوید: «قاضی وایت در قضیه نورنبرگ به ابطال تصمیم ریئو علیه وید رأی داد و گفت سقط جنین یک موضوع سیاسی و اخلاقی شدیداً مورد چالش است و این موضوعات در کشور ما بایستی با خواسته و رأی مردم حل شود؛ خواه آن طور که از طریق قانون گذاری بیان شده است یا از طریق اصول کلی و عمومی که در حال حاضر در قانون اساسی که آن ها اتخاذ کرده اند، گنجانیده شده است. در غیر این صورت تصمیم دادگاه بی طرفانه نیست، بلکه تحمیل انتخاب ارزش های خودش بر افراد است.» (سندل، ۱۹۸۹م).

به عقیده وی تنها وقتی می توان از تقدم حقوق فردی صحبت کرد که در خدمت خیر باشد. وضعیت جنین موضوع پرمناقصه ای است و در صورتی که سقط جنین از لحاظ اخلاقی قتل محسوب شود دیگر نمی توان مدعی شد که تنها مربوط به حوزه خصوصی است، بلکه باید دولت در موضوعی که خیر و منافع عمومی را درگیر می کند وارد قضاوت و تصمیم گیری شود. (آرنوویچ، ۲۰۰۰م).

سندل می گوید قضاوت معین در مورد عدالت قانون، بدون پرداختن به موضوع های اخلاقی معین امکان پذیر نیست، اما سندل به طور واضح بین قضاوت های اخلاقی عمومی از قضاوت اخلاقی شخصی افتراق قایل نمی شود. آنچه ما نیاز داریم دلایل کافی برای تمایز قایل شدن بین انواع متفاوت مسئولیت است. بدون تصریح دلایل کافی وجوه افتراق بین اخلاقی عمومی و اخلاق خصوصی، نمی توان موضوعات مختلف را در حوزه شخصی یا غیر شخصی طبقه بندی کرد.

سندل تأکید می کند که حقوق تنها وقتی می تواند مقدم باشد که در خدمت خیر باشد، ولی برای خیر عمومی تعریفی که روشن کننده باشد ارائه نمی دهد. مطابق با این ابهام در نظریه سندل، هر کس با تفسیر شخصی خود می تواند تعریف

خاصی از خیر ارائه دهد و مطابق آن به تحدید حوزه مسؤولیت اشخاص بپردازد. ضمن آن که ترجیح خیر عمومی بر حق فردی می‌تواند در موارد زیادی موجب استیلای دولت بر آزادی‌های افراد گردد. در مدل سیاسی که سندل ارائه می‌دهد، مفهوم خیر عمومی به طور موسع بیان شده است و حقوق و آزادی‌های فردی در صورتی قابلیت ظهور دارد که مطابق با اخلاق و خیر عمومی باشد. مدل جامعه‌گرایانه سندل موجب می‌شود که دولت بتواند با پناه‌بردن به تقدم خیر بر حقوق فردی، آزادی‌های شخصی افراد را تحت تأثیر قرار داده و موجب محدودیت افراد در ابراز عقاید شخصی خویش در صحنه عمومی گردد.

سندل، آزادی را تاجایی قبول دارد که فضایل اخلاقی و ارزش‌های جمعی را به خطر نیندازد. بنابراین او آزادی را به عنوان یکی از حقوق فردی می‌پذیرد. وی می‌گوید: «مهم‌ترین نزاع من با لیبرالیسم این نیست که لیبرالیسم بر حقوق فردی تأکید دارد. من اعتقاد دارم که حقوق فردی خیلی مهم است و باید به آن احترام گذاشته شود. موضوع این است که تعریف و توجیه حقوق، بدون در نظر گرفتن اخلاق و خیر عمومی می‌تواند برای جامعه مشکل‌آفرین شود.» (شنا، ۲۰۰۹، م).

ضعف اساسی نظریه او این است که علی‌رغم پذیرش حقوق فردی و آزادی‌های عمومی، ملاک و معیاری ارائه نمی‌دهد که کدام عقاید و آرا باید مورد تساهل و بردباری قرار بگیرد و در مقابل چه آرا و عقایدی نمی‌توان بردباری به خرج داد. یکی دیگر از اشکالات وارد بر نظریه سندل در بحث تقدم حق بر خیر و بی‌طرفی این است که او میزان دخالت دولت در تعیین و حمایت از زندگی سعادتمند را مشخص نمی‌کند، در حالی که در صورتی که به دولت اختیار قضاوت و ارزش‌گذاری در مورد زندگی خوب و ناپسند داده شود، این امر می‌تواند به دولت اختیار دهد که هر طور خواست در مورد زندگی مردم تصمیم بگیرد و با پوشش

حمایت از خیر عمومی، حقوق و آزادی‌های افراد را محدود نماید. مشخص نکردن تعریف خیر مورد نظر سندل و دادن اختیار نامحدود به دولت برای دخالت در مورد تعیین زندگی سعادتمند می‌تواند زمینه‌های استبداد حکومت را فراهم کند و موجب زورگویی دولت‌ها و تحدید آزادی‌های شخصی آن‌ها گردد. بنابراین به نظر می‌رسد فردگرایی ناگل و جامعه‌گرایی سندل برای پاسخ به وضعیت سقط جنین کافی نیست.

ب - دیدگاه مکین تایر

مکین تایر معتقد است که هیچ روش منطقی برای حمایت از بحث‌های اخلاقی در فرهنگ وجود ندارد و همین عاملی است که موجب پایان‌ناپذیری بحث‌های اخلاقی مدرن شده است.

مکین تایر مثال‌های زیادی از این مباحث ارائه می‌کند که یکی از آن‌ها مربوط به وضعیت حقوقی و اخلاقی سقط جنین است. بحث‌هایی که مکین تایر مطرح می‌کند مرتبط با بحث‌هایی است که جان راولز در کتاب «لیبرالیسم سیاسی» مطرح نموده است. وی از ما می‌خواهد که بحث‌های اخلاقی زنده شناخته شده که در زیر می‌آید را مورد توجه قرار دهیم:

الف - من نمی‌توانم بخواهم که مادرم حق سقط جنین داشته باشد، در حالی که من را حامله است. به جز وقتی که مطمئن باشیم که جنین مرده یا به طرز شدیدی صدمه دیده است، اما اگر من، این را در مورد خودم نمی‌خواهم، چگونه می‌توانم دیگران را از حقی حیاتی که برای خودم قائلم منع کنم؟ البته من معتقد به این دیدگاه نیستم که سقط جنین بایستی از نظر قانونی منع شده باشد.

ب - قتل نادرست: قتل، پایان دادن و گرفتن زندگی یک بی گناه است. جنین یک فرد، متفاوت از نوزادی است که به دنیا آمده و تنها در مرحله‌ای اولیه‌تر از جاده بزرگسالی است. اگر بچه‌کشی قتل است، سقط جنین هم قتل است. بنابراین سقط جنین نه تنها از لحاظ اخلاقی نادرست است، بلکه باید از لحاظ قانونی هم منع شود. (کامپس، ۱۹۹۴ م.)

به دنبال این نظریه‌های مختلف در مورد وضعیت سقط جنین، مکین تایر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال است که چه خصوصیتی در این بحث‌ها باعث می‌شود که بحث‌های اخلاقی معاصر ما این قدر سخت باشد؟

به عقیده مکین تایر با دقت در ادعاهای اخلاقی در مورد وضعیت سقط جنین می‌توان دریافت که این ادعاها در بعضی مفاهیم اساسی، ذهنی است و هرکس نمی‌تواند ابهام این ادعاها را برطرف کند. به عبارت دیگر نمی‌تواند نشان دهد که حق زنان به اتونومی مقدم و فراتر از حق جنین است. در اینجا مکین تایر، دیدگاه راولز در مورد سقط جنین را به چالش می‌کشد، چرا که راولز معتقد بود که حق زنان مبنی بر انتخاب وضعیت حمل یا سقط مقدم و برتر از حق سقط جنین می‌باشد، در حالی که هیچ دلیل و شاخصه منطقی قابل فهمی برای ادعای خود مثال نمی‌زند. وی نتیجه می‌گیرد که همه این ادعاها، به بیانات دلخواهانه متمایل هستند و در کتاب «پس از فضیلت» تلاش دارد تا با گلاویز شدن و چالش متفکران مدرنی چون راولز نتایج مصیبت بار عقلگرایی روشنگری در بحث‌های اخلاقی را روشن نماید. (کامپس، ۱۹۹۴ م.)

مکین تایر ضعف دیدگاه راولز در مورد سقط جنین را آشکار می‌کند. همان طور که گفته شد راولز پس از ارائه چند ارزش سیاسی حق زنان بر حیات جنین را مقدم می‌داند بدون آن که معیاری برای این تقدم ارائه کند. دیدگاه مکین تایر در

ارائه این بحث ناتمام و ناروشن راولز منطقی به نظر می‌رسد. می‌توان با دیدگاه مکین تایر همراه شد که عدم ارائه شاخصه قابل قبولی برای تقدم حق زنان نسبت به حیات جنین موجب تفسیر دلخواهانه از این موضوع مهم اخلاقی سیاسی می‌شود. دیدگاه مکین تایر نیز پاسخ روشنی به مسأله سقط جنین ندارد و موضوع را در هاله‌ای از ابهام می‌گذارد. به عبارت دیگر با توجه به این که مدل فردگرایان راولز در تحلیل مسأله سقط جنین ضعیف است، دیدگاه او کدام نظریه سیاسی راجع به موضوع سقط جنین را ترجیح می‌دهد؟ وی پاسخ نمی‌دهد. بنابراین می‌توان گفت نظر مکین تایر راجع به سقط جنین، یک نظریه انتقادی از وضعیت لیبرال‌هاست و دیدگاه وی بر اساس مبنای روشنی در تحلیل وضعیت جنین استوار نیست.

ج - دیدگاه فمینیست‌های جامعه‌گرا

خیلی از فمینیست‌ها در دپارتمان‌های فلسفه، باتأکید بر جامعه‌گرایی، دفاع تامپسون از حقوق سقط جنین را که مبتنی بر رویکردی فردگرایانه می‌باشد، به چالش کشیدند.

گرول جیلان فمینیستی جامعه‌گرا بود که با انتشار کتاب «صدای متفاوت» دیدگاه جامعه‌گرایانه خود در مورد سقط جنین را مطرح نمود. به عقیده وی فردگرایی، بر اساس یک انسان‌شناسی مردانه به قضاوت در مورد جنین می‌پردازد، چراکه از دیدگاه آنان، زن موجودی منفرد، مستقل و خودمحور است، در حالی که تحقیقات در حوزه اخلاق نشانگر این است که زنان بسیار اجتماعی و مرتبط با دیگران می‌باشند. این تفاوت‌ها منجر به «اخلاق مراقب» می‌شود که مخالف با اخلاق مراقبت مردانه‌ای است که در نظریات فردگرایی طرح گردیده است. در

حالی که اخلاق عدالت، از فرض برابری - با همه کس باید به صورت برابر رفتار شود - ناشی می‌شود، اخلاق مراقبت به پیش‌فرض عدم خشونت - هیچکس نباید لطمه ببیند - استوار است. اخلاق مراقبت گویای آن است که زنان تمایل به حمایت از دیگران دارند. (شیلدرز، ۲۰۱۱ م.)

بر اساس تئوری‌های اخلاق مراقبت، زنان موجوداتی واقعاً جدا و منفرد نیستند. جرج تاون گفت: «زندگی زنان مستقل نیست، آن‌ها عمیقاً اجتماعی و مرتبط با دیگران هستند و هنگامی که یک زن باردار است، زندگی زیست‌شناسی او زندگی جنین دیگری را هم در بردارد.» سارا رودیک استدلال کرد که در حالی که مردان به طور ذاتی، منفرد، جدا و خودمحور هستند، زنان به طور طبیعی مرتبط با دیگران می‌باشند. (شیلدرز، ۲۰۱۱ م.)

الیزابت فاکسجوز در کتاب «فمینیسم بدون خطا» بر روی نقد در مورد فردگرایی تمرکز می‌کند. وی می‌نویسد: «حق انتخاب، صرفاً برای آزادی زنان از اشکال تعدی جنسی شامل زنا با محارم نیست، بلکه حق زنان به آزادی از نتایج فزاینده رابطه جنسی‌شان است. در واقع حق زنان مدل مردانه فردگرایی است و اکنون ادعاهایی می‌شنویم که حاملگی به استعمار کشیدن بدن زنان است.» (فاکس ژنوز، ۱۹۹۱ م.)

وی بیان می‌کند که فلسفه فردگرایی ضعف‌ها و محدودیت‌های زیادی را در مورد وضعیت سقط جنین دارد که همه این ضعف‌ها ناشی از نبود تعریف جامعه‌گرایانه مبتنی بر اخلاق از زندگی است و به عقیده وی این که ما حق داریم تعیین کنیم که موجود زنده‌ای تحت شرایطی زنده بماند یا نه، نادیده گرفتن خودخواهانه موجودیت دیگری است. پیشرفت‌های سریع در تکنولوژی پزشکی نشانگر این است که تعریفی جامعه‌گرایانه از زندگی بایستی صورت بگیرد. اگر ما از تعریف زندگی به

خاطر وجدان و آسایش فردی و مصلحت زندگی دست بکشیم، خودمان را به نتایج نادرست فردگرایی و اتمیزه شدن سپرده‌ایم. وی با تأکید بر این که آزادی سقط جنین به عنوان یک حق فردی به دور از اخلاق است، بیان می‌کند که می‌تواند موجب نابودی کامل حقوق جامعه شود. به عقیده وی، سقط جنین فقط یک تصمیم فردی با نتایج فردی نمی‌باشد، بلکه به طور عملی نابودکننده کل جامعه است و بنابراین جامعه حق دارد با این امر مخالفت کند. (کاسیدی، ۱۹۹۲م).

لاش (لَسچ)، دیدگاه فردگرایان مبنی بر بی‌طرفی در مورد قضاوت‌های اخلاقی را به چالش کشیده و به عقیده او بدون ارائه معیارهای اخلاقی در جامعه، اجتماع به فساد دچار می‌گردد. وی دیدگاه راولز در مورد بی‌طرفی را نقد می‌کند و می‌نویسد: «این جنبه نادرستی از زندگی ما را آشکار می‌کند: وسواس فکری به رابطه جنسی، خشونت، وابستگی اعتیادآمیز به مواد مخدر و سرگرمی، بی‌طاقتی و کم‌صبری ما به هرچیزی که آزادی انتخاب ما را محدود می‌کند، مخصوصاً محدودیت‌های زناشویی و پیوندهای خانوادگی، رجحان ما برای تعهدات غیر الزام‌آور، تمایز قائل شدن بین درست و نادرست، عدم تمایل ما به قضاوت کردن و قضاوت شدن، برخورد غیر مهمان‌نوازانه با آن‌هایی که تازه به دنیا آمده‌اند، تعهدات بیان‌نشده ما که زمینه‌ساز بسیاری از تبلیغات برای سقط جنین نامحدود است، تنها بچه‌هایی به دنیا می‌آیند که به آن‌ها اجازه متولد شدن داده شده باشد.» (لَسچ، ۱۹۹۱م). او دیدگاه فردگرایان را به چالش می‌کشد و می‌گوید: «برای لیبرال‌ها، مخالفت با سقط جنین تنها در محدودیت قرار دادن حقوق زنان نیست، بلکه غلبه و جانشینی کارکردهای کور طبیعت به جای انتخاب انسان می‌باشد.» به عقیده وی بدون ارائه معیارهای اخلاقی در جامعه نمی‌توان، اجتماع انسانی را از آفت‌ها دور نگه داشت. فردگرایی موجب اتمیزه شدن جامعه و بی‌مسئولیتی انسان‌ها نسبت به یکدیگر

خواهد شد. بنابراین عصر امروز به محدودیت‌هایی در عرصه جامعه نیازمند است. (کاسیدی، ۱۹۹۲ م.)

در اوایل ۱۹۹۰، جامعه‌گرایان فمینیست به دنبال آشتی و سازش بین حقوق سقط جنین و اخلاق مراقبت بودند. لیندا مک‌کلین بحث کرد که اگر فمینیست‌ها به ارزش مهم خودآیینی و خود تصمیم‌گیری زنان قائل باشند، آشتی و سازش امکان‌پذیر است. با این حال مک‌کلین هرگز توضیح نداد که چگونه می‌توان جامعه‌گرایی و فردگرایی خودمختارانه را آن گونه که تامپسون انتظار دارد با یکدیگر جمع کنیم. (شیلدز، ۲۰۱۱ م.)

روبین وست برای تطبیق دیدگاه‌های جامعه‌گرایانه خود با سقط جنین و اخلاق مراقبت گفت: «تصمیم به سقط جنین به طور معمول بر اساس تمایل به نابودی زندگی استوار نیست، بلکه تمایلی اخلاقی و مسئولانه به منظور تضمین این امر مهم است که جنین تنها هنگامی مورد پرورش و عشق قرار می‌گیرد، متولد خواهد شد.» (شیلدز، ۲۰۱۱ م.)

دیوید بوتین تصدیق کرد: «سقط جنین عدم مراقبت است، اما با این وجود از لحاظ اخلاقی بر اساس اصول لیبرالی مجاز است. در واقع بر اساس اصول لیبرالی، حفظ زندگی دیگران در صورتی که از روی میل و علاقه باشد عملی مهربانانه و بخشنده‌وار است. همان‌طور که تامپسون تصریح می‌کند اگر هرکس تصمیم گرفت که به ویولونیست ملحق شود، خیلی مهربان و باگذشت است.» (شیلدز، ۲۰۱۱ م.)

به نظر می‌رسد که استدلال‌های جامعه‌گرایان فمینیسم در دفاع از سقط جنین ضعیف و کم‌بنیه است. فمینیست‌های جامعه‌گرا نتوانستند یک روش قابل قبول برای سازگار نمودن جامعه‌گرایی و حقوق سقط جنین ارائه دهند، ولی می‌توان گفت عده‌ای از جامعه‌گرایان فمینیستی با تأکید بر اتونومی و استقلال و در آغوش گرفتن

لیبرالیسم به موضوع سقط جنین پاسخ دادند. در واقع تاریخ نشان می‌دهد که بسیاری از فمنیست‌ها حمایتشان از سقط جنین را به عنوان امری مقدم بر تعهدات بزرگ‌تر فلسفی‌شان از جمله جامعه‌گرایی می‌دانند. در واقع عده‌ای از فمنیست‌ها که از جامعه‌گرایی حمایت می‌کردند در حمایت از آزادی زنان از سقط جنین به مسیری لیبرال چرخیدند و تئوری‌های جامعه‌گرایانه خود را ترک کردند.

نتیجه گیری

با تأمل در آرای فردگرایان و جامعه‌گرایان در تحلیل مسأله سقط جنین می‌توان دریافت که فردگرایان بر حقوق و آزادی‌های فردی تأکید دارند و حقوق زن را به عنوان شهروند برابر، مقدم بر حیات جنین می‌دانند. تحلیل هر یک از فردگرایان در تقدم بخشی حقوق فردی متفاوت است و همین تحلیل‌های متفاوت موجب شده است که در میان فردگرایان نیز قرائت‌های مختلفی از وضعیت جنین و جواز سقط جنین ارائه شود. علی‌رغم تمامی تحلیل‌های متفاوت می‌توان گفت که فردگرایان خواستار تقدم بخشی آزادی زنان بر سایر ارزش‌های سیاسی می‌باشند، اما آنچه به عنوان ضعف دیدگاه فردگرایان قابل مشاهده است این است که آنان در تمایز حوزه خصوصی و حوزه عمومی ملاک و معیار ی که شاخصه منطقی و قابل قبولی در تشخیص و ارزیابی باشد ارائه نمی‌نمایند.

جامعه‌گرایان از موضعی متفاوت به نقد دیدگاه فردگرایان در جواز سقط جنین می‌پردازند و از یک منظر به تحلیل وضعیت جنین نمی‌پردازند، ولی نقطه اشتراک در بحث‌های آنان این است که بدون در نظر گرفتن اخلاق مذهب و ملاحظات عمومی جامعه نمی‌توان به مسأله سقط جنین پرداخت. آنان بر تمایز میان حوزه خصوصی و عمومی پافشاری می‌کنند، اما شاخصه‌های روشنی از این تمیز ارائه نمی‌دهند. عده‌ای از جامعه‌گرایان فمینیست خواستار جواز سقط جنین به نفع حقوق زنان بوده‌اند، اما از آنجا که دیدگاه جامعه‌گرایانه آن‌ها با ارزش‌های فمینیستی قابل جمع نبود تصمیم گرفتند که در موضوع سقط جنین بار دیگر به الگوهای فردگرایانه پناه ببرند و با تکیه بر حقوق و آزادی‌های فردی از طرفداران سقط جنین حمایت نمایند. به عبارت دیگر عده‌ای از جامعه‌گرایان فمینیسم در مورد این مسأله دیدگاه‌های فلسفی جامعه‌گرایانه خود را کنار گذاشتند.

بنابراین می‌توان گفت هیچ کدام از دیدگاه‌های فردگرایی و جامعه‌گرایی مورد مطالعه، پاسخی که جامع و کامل در تحلیل وضعیت جنین باشد ارائه نمی‌دهند.

فهرست منابع

- Abbott, P. (1978). Philosophers and the Abortion Question. *Political Theory*. 6 (3): 316.
- Aronovitch, H. (2000). Philosophy From Communitarianism to Republicanism: On Sandel and His Critics Aronovitch. *Canadian Journal of Philosophy*. 30 (4): 621.
- Campos, PF. (1994). Secular Fundamentalism. *Columbia Law Review*. 94 (6): 1814-5.
- Cassidy, K. (1992). Abortion and Cultural Interpretation. *Life And Learning*. 95-7.
- Critique of Communitarianism and liberalism, while translating translators, Qom, Research Center of Islamic Sciences and Culture*. (1385).13.
- Fox-Genovese, E. (1191). Feminism Without Illusions: A Critique of Individualism. *Chapel Hill: University of North Carolina Press*. 81.
- Lasch, C. (1991). The True and Only Heaven: Progress and Its Critics, New York: W. Norton Inc. 34.
- Mirzazade, A. (1390). Communitarianism and human rights, master's thesis. Shahid Beheshti University. *School of Law*.
- Rawls, J. (1971). A theory of justice. *Oxford University Press*.
- Robert, PG. (1997). Public Reason and Political Conflict: Abortion and Homosexuality. *The Yale Law Journal*. 106 (8): 2487-91.
- Sandel, M. Sandel, MJ. (2006). Reply by Thomas Nagel. *Harvard University*.
- Sandel, MJ. (1989). Moral Argument and Liberal Toleration: Abortion and Homosexuality. *California Law Review*. 77 (3): 531-2.
- Shea, M. Sandel, M. (2009). Wants to Talk to You About Justice. *The Chroic Review*. 3.
- Shields, J. Serna, S. (2011). The Demise of Feminist Communitarianism. *Perspectives on Political Science*. 10-2.
- Skillen, JW. (2006). Sandel and Nagel on Abortion, Report Public Justice. *Fourth quarter*. 29 (4): 56-7.

Thomson, J. (1971). A Defense of Abortion. *Philosophy and Public Affairs*. 1 (1): 49.

یادداشت شناسه مؤلف

افسانه میرزازاده: کارشناس ارشد حقوق بشر، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
پست الکترونیک: afsane_mirzazade@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۰/۱۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۲/۲/۲۵